

بر کمانه‌ی زایش شگفت

سارها به پرواز می‌شوند / با درونه‌ی سرخ
و انارهای سیاه / با درونه‌ی سرخ
بر کمانه‌ی زایش شگفت
درآوندهای جان / فرو می‌ریزند / آبشاران ملکوت / و سبز / رستخیزها
دارد / بی‌هیچ آوا / خیره‌ی دیدار
بی‌هیچ آوا / خروش / موج در موج / بر موج / خیزان می‌شود / چنگ زن /
بر مینای چهره‌پوش
بر مینای چهره‌پوش / رهوارها می‌تازند / درآوندهای جان / فرو می‌ریزند /
آبشاران ملکوت / و خون رستخیزها دارد / بی‌هیچ آوا
بی‌هیچ آوا / خواهش / موج در موج / بر موج / خیزان می‌شود / یاخته / ماهیچه / پوست
چه کهکشان‌هایی در من همبستر می‌شوند / بر کمانه‌ی زایش نخست / تا بر این همه آسمان و
دیدار / آسمانی دیگر و دیداری دیگر / بیفزایند بر این همه نوا / در تن برین من

.....
بار دیگر خیره‌ی دیدار / برآمدیم / نخستین بار
نخستین بار / بار دوم بود / بی‌آغاز / و نخستین بار بار دوم / برآمدیم و بار یافتیم / به بارگاه
دیدار / و دوباره‌های بی‌شمار / تو را / برآمدیم / بی‌هیچ پرده‌ای / مگر / آفتاب
.....

این ببر / این پلنگ / این نگاره های گیج خیز / این خطوط گورخران تیز تک / و شقیقه ی تیر
گرسنه می گوید

ها / هو / ها / هو / ها / هو (هو رهوار کهر / یالش را / بر لبه ی تیراژه ای می کشد / که از
لبخندی کودک / تا / نرگسی ناگهان / پل بسته است
ها / هو / ها / هو / ها / هو - ما را به شناسایی آن چه برگزیدی / دچار مساز (۱) - و نه به
ناتوانی / و نه به ناشناسایی / و نه به ناشناسایی آن چه برگزیدی / و نه به تاریکی و دچاری و
کوردلی / و نه به پرده های نادانی / تا بتابد آفتاب / بی هیچ پرده ای / مگر / آفتاب

.....

رود / از هفت راه / سُم کوبید و / گوشت گردید و / یال شد
یال / می رود / می آید / دشوار به آسانی / آسان به دشواری / و بام جهان / دامان برف را /
می گستراند / و کاج را / به تعمیر / می خواند / و من دست / من چشم / من پاهای لخت / من
دل / قندیل یخ را / از گیسوان روشنی / می چینیم / و دوباره ای که نخستین است / تو را می بینم
تند از باد و تند از توفان / می گذریم / بی هیچ پرده ای / مگر / آفتاب
آفتاب / پرپشت و آبشاران / می بارد / شارشار / و سارها به پرواز می شوند / بادرونی سرخ /
و انارهای سیاه به پرواز می شوند / بادرونی سرخ / در آفتابی / دیباچه ی آب / و آبی /
دیباچه ی جهان

.....

این خورشید / از قلب خراشیده / شیده / شیده ی خویش / می آید / بی هیچ آوا / با بالا پوش
شکیب / چنان آرامش
چنان آرامش / ما / بر سطح آرام دریای واژگان / زنده ایم و زنده بودیم
صحراً / گفتار سکوت بود / خروش / در متن سکوت / لال می نمود و / خود نمی دانست و ما
که دست مهربان دامان آب را / می گیریم
و شب / گفتار سکوت بود / در آرامش / هم آوای زیتونی (۲)
و دل / گفتار سکوت بود / آن سوی تپش های رهوار کهر / ها / هو / ها / هو / ها / هو با سُم های نمیدیچ

.....

این جا کجاست؟! / این خاکِ دل پذیر / این صنوبر / -ها / هو- / می تپد / در تنِ پسینِ من

.....
در این پوشیدگی با جامگان آفتاب / می خواهم چنان بگویم باران / که پیراهن خورشید تر
شود / و چنان بگویم آفتاب / که چشم شرم باران / زیر پلکی روشن / پوشیده گردد / و چنان
بگویم تو / که نهال بادام / بی بیم مان / شکوفه دهد
ناگهانی شکوفه های بادام / هم پای برف ماندگار / هراسناکند
در این پوشیدگی با جامگان آفتاب / می خواهیم آن سوی تپش ها / و در نطفه ی -ها/ هو- /
یافت را / دریابیم / هم سان خارا / دیر پا و / چونان گدازه های آرز / بی تاب و / مانند زخم
نوآیین / که بر پذیرندگی خدنگ ها / بی باکند

.....
این جا / زیتون / به نای فرشتگان (۳) / آواز می خواند / بر کلمات سکوت / بر هجای فیروزه /
بر رود فرزاندگی

.....
نور / نزدیکی های بی زمانی / گام می زند
اشیا / جان پذیرند / و درخت / آن جاست که آسمان و زمین می خواهند / و خانه / آن جاست
که آسمان و زمین می خواهند / آسمان و زمین / آسمان / کناره ای که نیایشگاه جامع است /
خاور دریا / بر متن آوازهای خاموش موج های پرهیا هو
کرانه های پنج پر گل برگ های زیرفون / به نای فرشتگان / گوش می سپارند
ما / در بازوان همه ی نام ها / نگه داشته می مانیم و / ماریچ می رانیم

.....
تند از باد و تند از توفان / می گذریم / تند از خشایار و تازیانه ی واژگون / تند از خلیج فارس و
بیم شیبخون / تند از ناوگان های گروه کوران (۴) / می گذریم
گروه کوران / با کالسکه ی باد / در مسیر باد / در شیب باد / باد می پیمایند / و به چشم آب /
زخم می زنند / و به یاری هفت پیکر زمین / و هفت آسمان زمین / و هفت زمین زمین /

بر شتاب گاه شمارشان / می افزایند / بی هیچ پرده ای / مگر / آفتاب
بی هیچ پرده ای / مگر / آفتاب / می دانیم و گاه شمار را در می نوردیم / می دانیم چشم های
خسته مان از کجا می آیند / این چشم ها / با اندکی مهر / بر کناره ی ستاره / پاخیس می کنند /
آن گاه / در آغوش ماه / گیسو می گشایند / و رها و رام / چونان بامدادی روشن / تن و جان / به
خورشید آغاز / می سپارند

.....
و تو / خود می دانی از کجا می آیی / خاکستر اندوه دیرین / و کیست این / کو / یاخته های
سوری را / کنار هم می نشاند / و ما را / به گرمای بالا بلند درختان آزاد / می خواند و می پوشاند
تا / بار نخستین دیگر / دیباچه ی خورشید و آن جا / گردیم / و برآینه ی تابان / گردی نپنداریم /
و از ماه زنگاری و نهاده ی نیمه شبان / بگذریم

.....
تو / خود می دانی از کجا می آیی / جان شیرین!
نگاه تو / بانویی است و مسیر رویداد والا را / می پروراند
نگاه تو / پستانی است که گاهواره ی ماه را / می جنباند
نگاه تو / گرمای در نوردیدن همه ی زمستان هاست / در دمای دهان رهوار کهر / بر انحنای
منعطف / مجذوب / کشیده شده
نگاه تو / گلوگاه اشیاست / - چرامی گویی / با من بمان / - چرامی گویی / به من نگاه کن / -
چرامی گویی / کنارم بنشین / در زهدان تو نیستم؟! / پژواک تو نبودم؟! / از باران سیب / بارانی
سیب / ندانستم فراتر از کشش؟!
نام نزدیکی - را / - دوری - نهاده ی / تا / پای افزاری آهنین به پاکنم / و از گل های سرخ / دل
آکنم / و پروانه بگذارم و بر لبه ی روزگار ویرانه / بنشینم / وهی / هی / هی / تو را / تو را /
تو را / به نامی که نمی دانم چیست / بخوانم
نگاه تو / نگاه توست / دیرپایی که نمی گذرد / تا / ما / بگذریم و / از نیزارهای جان و /
آوندهای جوشان / برآیند نوشین لبخند / بیاشامیم / بی هیچ آوا
.....
بی هیچ آوا / بر کمانه ی زایش نخست

لاهیجان - ۸۵/۱۲/۹

- ۱- ولاتسمناعجز المعرفه عما تخیرت / نیایش ۳۳ / صحیفه ی سجاده.
- ۲- زیتون / پیش از دوره ی مسیح - درود بر او - نیز نماد آشتی / فرزاندگی / فراوانی و فیروزی بود.
- ۳- دیو و فرشته به خاک و آب درون شد / دیو مگیلان شد / فرشته زیتون / ناصر خسرو
- ۴- پس ناراستش شمردند - نوح را - پس ما رهانیدیم او را و همراهان او را که در کشتی بودند و غرق
کردیم آنان را که نشانه هامان را کژ شمردند. به درستی که آنان گروهی کور بودند / قرآن مجید / اعراف